هدف

فلسفهٔ هدف، اقتصاد هدف
و سیاست رهایی

دکتر پیمان بخشایش

MD, PhD, MBA

کتابچهٔ فارسی مصور | ۶ نوامبر ۲۰۲۶



فهرست مطالب

پیشگفتار؛ زندگی و هنر انتخاب مقصد	۳
۱. فلسفهٔ هدف؛ رهایی از چه و برای چه؟	۴
۲. هدفمندی و امکان پیروزی	۵
۳. تاریخ؛ از نوسازی تا گم‌شدن مقصد آزادی	٦
۴. اسلام سیاسی، مدارا و معیار یکسان حقوق	۷
۵. پهلویسم آینده‌گرا؛ رهبری در خدمت مقصد	۸
٦. اقتصاد هدف؛ رفاه به‌مثابه امکان زندگی	۱۰
۷. سیاست هدف؛ شهروند صاحب رأی و حق	۱۲
۸. هزینهٔ انسانی و مسئولیت هدف	۱۴
۹. از هدف تا نهاد؛ معیارهای پیشنهادی برای عمل	۱۵
سخن پایانی؛ مقصد، زندگی آزاد است	۱٦
منابع و یادداشت تدوین	۱۷

رهایی، مقصد است.

هدفمندی زمانی به پیروزی معنا می‌دهد که از نام و شعار عبور کند و به حق شهروند، رفاه پایدار و قدرت پاسخ‌گو برسد.

پیشگفتار شخصی، نه فصل، سخن پایانی و سیزده منبع؛ با تأکید بر پادشاهی مشروطه، رأی آزاد مردم و فلسفهٔ رهایی.

پیشگفتار؛ زندگی و هنر انتخاب مقصد

به زندگی خود که نگاه می‌کنم، رشته‌ای از مبارزه‌ها را می‌بینم؛ مبارزه‌هایی که پیش از ورود به آنها، کوشیده‌ام برای خودم روشن کنم چه می‌خواهم، چرا می‌خواهم و برای رسیدن به آن چه چیزهایی باید بیاموزم. همیشه همهٔ شرایط در اختیار من نبوده است. کودکی در آبادان، انقلاب ۱۳۵۷، جنگ، جابه‌جایی و سپس مهاجرت، موقعیت‌هایی نبودند که بتوانم به دلخواه طراحی‌شان کنم. اما در دل همان شرایط، بارها ناگزیر شده‌ام مقصدی انتخاب کنم و برای نزدیک‌شدن به آن راه بسازم.

پدرم افسر نیروی دریایی بود. خاطرهٔ من از سال‌های جنگ با زندگی خانواده در مناطق جنگی پیوند دارد. بعدها تحصیل پزشکی، خروج از ایران در سال ۱۹۹۸، ساختن زندگی حرفه‌ای در کشورهای دیگر و کوشش برای آموختن، میدان‌های تازه‌ای از همین تجربه شدند. اینها خاطرات شخصی من‌اند؛ نه ادعای اینکه هر موفقیتی صرفاً محصول اراده است یا هر شکستی نشانهٔ کم‌کاری. بخت، ساختار، امکان و حمایت دیگران نیز در زندگی انسان سهم دارند.

آنچه از این مسیر آموخته‌ام، ضرورت دیدن میدان است. اگر هدفی انتخاب می‌کنم، باید موانع، امکانات، محدودیت‌ها، همراهان بالفعل و بالقوه، و نیروهایی را که ممکن است با آن هدف تعارض داشته باشند بشناسم. در زبان شخصی خود گاه از «جنگ» سخن می‌گویم؛ مقصودم در این کتابچه جدال با سلطه، ناتوانی و بن‌بست است. اختلاف‌نظر سیاسی به‌خودی‌خود کسی را دشمن زندگی من یا کشورم نمی‌کند. شناخت میدان باید دقیق‌تر از تقسیم شتاب‌زدهٔ مردم به دوست و دشمن باشد.

ذهن من معمولاً به سوی الگوریتم می‌رود: اگر این مانع پدید آمد، چه راهی باز است؟ اگر این فرض غلط بود، کدام تصمیم باید تغییر کند؟ چه کسی می‌تواند نقص دانش مرا جبران کند؟ کدام هزینه قابل تحمل است و کدام هزینه از اساس با مقصد من سازگار نیست؟ الگوریتم زندگی، دستور خشک و ازپیش‌نوشته‌شده نیست؛ روشی برای منظم‌کردن پرسش‌ها و یادگرفتن از پاسخ‌های واقعی است.

پزشکی این درس را هر روز به من یادآوری می‌کند. مداخله‌ای که از نظر فنی چشمگیر است، اگر به زندگی بیمار کمک نکند، نمی‌تواند به صرف دشواری یا شکوهش موفق تلقی شود. در سیاست نیز نام رهبر، شور جمعیت و بزرگی شعار باید در نسبت با زندگی انسان سنجیده شوند. جامعه را نمی‌توان به بیمار تشبیه کرد و اختیارش را به متخصص سپرد؛ اما مسئولیت نسبت به پیامد تصمیم، میان این دو حوزه مشترک است.

در کتابچهٔ «رهایی» بر توان اندیشیدن، انتخاب‌کردن و زیستن تأکید کردم. در «پهلوی پلاس» از پیوند نوسازی با آزادی سیاسی و حق مردم نوشتم. در این نوشته، پرسش پیشین را یک گام جلوتر می‌برم: اگر رهایی مقصد است، چگونه باید هدف را تعریف کنیم تا در میانهٔ راه، نام‌ها و ابزارها جای آن را نگیرند؟ [۱، ۲]

این پرسش برای من نظریِ محض نیست. من از عبور کامل از جمهوری اسلامی، از جنبش شیر و خورشید و از نقش شاهزاده رضا پهلوی در گذار دفاع می‌کنم. هم‌زمان، می‌خواهم حمایت سیاسی‌ام به ساختن نظمی بینجامد که در آن حتی مخالف من بتواند آزادانه زندگی و رقابت کند. ارزش پیروزی را باید از چشم شهروندی نیز دید که به ما رأی نداده است.

۱. فلسفهٔ هدف؛ رهایی از چه و برای چه؟

آرزو، هدف و وسیله

آرزو تصویری از وضع مطلوب است. هدف، آن تصویر را به تعهدی روشن تبدیل می‌کند: چه چیزی باید تغییر کند، برای چه کسانی، در چه محدوده‌ای و با چه نشانه‌هایی از تحقق؟ وسیله، مجموعهٔ روش‌ها و نهادهایی است که ما برای نزدیک‌شدن به هدف انتخاب می‌کنیم. این سه به هم مربوط‌اند، اما یکی نیستند. اگر مرزشان پاک شود، ممکن است تمام عمر از ابزاری دفاع کنیم بی‌آنکه بپرسیم هنوز به مقصد خدمت می‌کند یا نه.

«ایران آزاد» آرمانی نیرومند است. برای تبدیل آن به هدف سیاسی باید بتوان گفت آزادی در دادگاه، دانشگاه، خیابان، خانه، محل کار و صندوق رأی چه معنایی دارد. شهروند باید بتواند حکومت را نقد کند، نمایندگانش را انتخاب و عوض کند، باور و سبک زندگی خود را داشته باشد و از تبعیض و خودسری مصون بماند. چنین توضیحی هدف را از یک احساس مشترک به موضوعی قابل بحث و مطالبه تبدیل می‌کند.

از نگاه من، سرنگونی جمهوری اسلامی هدف فوری و ضروریِ تغییر سیاسی است؛ زیرا ساختار آن را با رهایی ایرانیان ناسازگار می‌دانم. این داوری سیاسی من است. اما پایان آن ساختار، به‌خودی‌خود پایان کار نیست. اگر پس از آن، قدرتی تازه حق انتخاب را تصاحب کند، بخشی از مسیر طی شده و مقصد اصلی از دست رفته است. عبور باید به استقرار حقی بینجامد که هیچ گروه پیروز نتواند آن را از دیگران پس بگیرد.

هدف نهایی و هدف‌های میانی

می‌توان هدف‌ها را در چند سطح مرتب کرد. در بالاترین سطح، کرامت و رهایی انسان قرار می‌گیرد. در سطح نهادی، حکومت قانون، سکولاردموکراسی و قدرت پاسخ‌گو قرار دارند. در سطح برنامه، تداوم خدمات، انتخابات آزاد، امنیت عمومی، اقتصاد مولد و رفع تبعیض مطرح می‌شوند. در سطح اقدام، هر کار مشخص باید نشان دهد کدام بخش از این مسیر را پیش می‌برد. این ترتیب، قدرت را به زندگی شهروند متصل نگه می‌دارد.

ترجیح شخصی من پادشاهی مشروطه و پارلمانی است. این ترجیح را پنهان نمی‌کنم، اما آن را با حق ملت برای انتخاب اشتباه نمی‌گیرم. دفاع از یک شکل حکومت، زمانی دموکراتیک است که امکان انتخاب شکل دیگر نیز واقعی باشد. اگر مردم در فرایندی آزاد جمهوری سکولار را برگزینند، وفاداری من به رهایی باید در پذیرش همان نتیجه آشکار شود. این آزمون صداقت مشروطه‌خواهی است.

آیا هدف وسیله را توجیه می‌کند؟

هدفِ آزادی نمی‌تواند از هر وسیله‌ای اعتبار بگیرد. شکنجه، تحقیر، دروغ و حذف حقوقی مخالف، عادت‌ها و سازمان‌هایی می‌سازند که پس از پیروزی نیز باقی می‌مانند. روش امروز بخشی از معماری فرداست. اگر جمعی برای رسیدن به قدرت، نقد را خیانت بداند، بعید است صرفاً با تغییر عنوان حکومت نقدپذیر شود. بنابراین محدودیت اخلاقی، زینت برنامهٔ سیاسی نیست؛ یکی از شروط معتبرماندن هدف است.

همچنین نباید هدف را به وعده‌ای بی‌انتها تبدیل کرد که هر شکست با آن توجیه شود. باید بتوان پرسید آیا امنیت و اختیار مردم بیشتر شده است؟ آیا تصمیم‌گیرندگان پاسخ می‌دهند؟ آیا راه اصلاح باز است؟ هدفی که هر نتیجه‌ای را پیروزی می‌نامد، دیگر معیار داوری نیست. رهایی وقتی جدی است که خودِ مدعیان رهایی نیز در برابر آن سنجیده شوند.

۲. هدفمندی و امکان پیروزی

قطب‌نما، نه پیشگویی قطعی

به باور من، روشن‌بودن هدف یکی از بهترین راه‌های تشخیص توان یک جنبش است. جمعی که نمی‌داند چه می‌خواهد، معمولاً نمی‌تواند اختلاف‌هایش را اولویت‌بندی کند یا دربارهٔ هزینه‌ها تصمیم بگیرد. با این حال، از هدفمندی نمی‌توان فرمول قطعی پیروزی ساخت. شدت سرکوب، منابع، سازمان، اعتماد، شرایط بین‌المللی و رخدادهای پیش‌بینی‌نشده نیز اثر دارند. هدف، قطب‌نماست؛ وضعیت جاده را به‌تنهایی تغییر نمی‌دهد.

هدف روشن سه کار مهم می‌کند. امکان انتخاب میان اقدام‌های رقیب را می‌دهد؛ زبان مشترکی برای همکاری می‌سازد؛ و معیاری فراهم می‌کند تا نتیجه را ارزیابی کنیم. وقتی اختلافی پیش می‌آید، می‌توان پرسید کدام تصمیم حقوق شهروندان، ظرفیت همکاری و امکان گذار مسئولانه را تقویت می‌کند. بدون چنین پرسشی، بلندترین صدا ممکن است جای استدلال بنشیند.

از نقشهٔ میدان تا راهبرد

الگوریتمی که برای عمل عمومی پیشنهاد می‌کنم، از تعریف وضع موجود و مقصد آغاز می‌شود. سپس باید فرض‌های خود را آشکار کنیم: چرا تصور می‌کنیم این اقدام اثر دارد؟ به کدام منابع متکی هستیم؟ چه کسانی از آن آسیب می‌بینند یا سود می‌برند؟ چه اطلاعاتی نداریم؟ پس از آن، مسئولیت، زمان بازبینی و نشانهٔ نتیجه را تعیین کنیم. اطلاعات تازه باید بتواند تصمیم را اصلاح کند؛ وگرنه نقشه به تعصب تبدیل می‌شود.

راهبرد با فهرست آرزوها متفاوت است. وقتی منابع محدودند، باید اولویت و توالی وجود داشته باشد. نمی‌توان هم‌زمان هر کار ممکنی را انجام داد و نام آن را برنامه گذاشت. ساختن اعتماد، آماده‌سازی ادارهٔ کشور، دفاع از حقوق آسیب‌دیدگان و تقویت همکاری مدنی ممکن است زمان‌بر و کم‌سروصدا باشند، اما باید از روی اثرشان سنجیده شوند، نه صرفاً میزان دیده‌شدنشان.

شناخت همراه بالقوه نیز به معنای انتظار همسانی کامل نیست. کسی ممکن است در اقتصاد یا شکل حکومت با من اختلاف داشته باشد، اما در آزادی انتخابات و پایان تبعیض همکار من باشد. در مقابل، کسی ممکن است شعار مرا تکرار کند و در رفتار، تحمل رأی مخالف را نداشته باشد. نزدیکیِ زبان، همیشه نزدیکیِ هدف نیست. باید رفتار و تعهد را در کنار کلمات دید.

خطر جایگزین‌شدن شاخص با هدف

تعداد دنبال‌کننده، جمعیت یک گردهمایی، شمار نشست‌ها و حجم بیانیه‌ها اطلاعاتی دربارهٔ فعالیت می‌دهند؛ اما به‌تنهایی میزان آمادگی برای آزادی و حکمرانی را نشان نمی‌دهند. ممکن است مجموعه‌ای بسیار پرکار باشد و همچنان نتواند اختلاف درونی خود را منصفانه حل کند. شاخص خوب باید به نتیجه نزدیک باشد: اعتماد پایدار، پاسخ‌گویی، خدمت واقعی، کیفیت برنامه و امکان مشارکت.

پذیرفتن خطا بخشی از هدفمندی است. اگر همهٔ هزینهٔ هویت خود را به یک تاکتیک گره بزنیم، تغییر مسیر را شکست شخصیت می‌پنداریم. اما وفاداری به مقصد گاهی مستلزم کنارگذاشتن راهی است که برایش زحمت کشیده‌ایم. باید از خود بپرسیم: اگر امروز این تصمیم را از ابتدا می‌گرفتیم و اطلاعات کنونی را داشتیم، باز همان مسیر را انتخاب می‌کردیم؟

۳. تاریخ؛ از نوسازی تا گم‌شدن مقصد آزادی

میراثی که باید آن را کامل کرد

در نگاه من، میراث پهلوی با دولت‌سازی، آموزش نوین، توسعهٔ زیرساخت و کوشش برای پیوند ایران با جهان مدرن گره خورده است. در همان حال، محدودیت آزادی سیاسی و ضعف نظارت مستقل بر قدرت، موضوع نقد جدی‌اند. «پهلوی پلاس» نامی است که در نوشته‌های خود برای حفظ ظرفیت نوسازی و افزودن تضمین‌های واقعی آزادی، تکثر و حاکمیت مردم به کار می‌برم. این تعبیر، چارچوب فکری من است، نه عنوانی که بخواهم بدون سند برنامهٔ رسمی شخص دیگری معرفی کنم. [۲]

پروژهٔ نوسازی وقتی پایدار می‌شود که جامعه بتواند در تصمیم‌های آن مشارکت کند و خطاهایش را اصلاح کند. توسعهٔ دانشگاه، شهر و صنعت، جامعه‌ای پیچیده‌تر می‌سازد؛ جامعه‌ای که حق دارد نمایندگی سیاسی و امکان نقد بخواهد. پاسخ آینده‌گرایانه به این تجربه، کنارگذاشتن نوسازی نیست؛ پیوندزدن آن با نهادهایی است که قدرت را محدود و مسئول کنند.

انقلاب ۱۳۵۷ و ائتلاف بر سر نفی

انقلاب ۱۳۵۷ را نمی‌توان با یک علت یا یک فرمان خارجی توضیح داد. نیروهای مذهبی، چپ، ملی و دیگر مخالفان حکومت، با انگیزه‌ها و تصورهای متفاوت در سرنگونی سلطنت نقش داشتند. پژوهش تاریخی دربارهٔ گفتمان اقتصادی انقلاب نیز از همکاری جریان‌های متنوع بر پایهٔ مخالفت با شاه و بدگمانی به پشتیبانان غربی او سخن می‌گوید. این اشتراک در نفی، به معنای توافق روشن بر نهادهای آینده نبود. [۵]

در ترتیب تاریخی رویدادها نیز باید دقیق ماند: محمدرضا شاه پهلوی در دی ۱۳۵۷ ایران را ترک کرد؛ دولت شاپور بختیار باقی بود؛ بازگشت خمینی و فروپاشی نظم پیشین در مراحل بعد رخ داد. تعبیر «شاه حکومت را به خمینی سپرد» اگر به معنای انتقال مستقیم و رسمی قدرت فهمیده شود، توصیف دقیقی نیست. نقد من متوجه مجموعهٔ تصمیم‌ها، خطاها و ائتلاف‌هایی است که به استقرار حکومت دینی انجامید، نه ساده‌کردن آن فرایند پیچیده. [۶]

درس سیاسی‌ای که می‌گیرم روشن است: وحدت علیه یک حکومت، برای ساختن آزادی کافی نیست. باید پیشاپیش دربارهٔ حقوق مخالف، حد اختیار دولت، نقش دین، استقلال قضا و روش انتقال قدرت سخن گفت. اگر این پرسش‌ها به نام ضرورت اتحاد ممنوع شوند، قدرتمندترین سازمان ممکن است پاسخ خود را پس از پیروزی تحمیل کند.

از مشروطه به شهروندی امروز

من خواست امروزی حکومت قانون را در امتداد تاریخی تلاش ایرانیان برای مهار خودکامگی می‌بینم. این امتداد به معنای یکسان‌دانستن همهٔ نیروهای مشروطه با سکولاردموکراسی امروز نیست. مطالبات و زبان حقوق در طول زمان تغییر کرده‌اند. آنچه برای بحث ما اهمیت دارد، اصل محدودکردن قدرت و تبدیل مردم از موضوع فرمان به صاحبان حق است.

نسل امروز نباید برای اثبات صلاحیت خود، از انتخاب‌های پدران و پدربزرگانش اعلام ندامت کند. می‌توان انقلاب ۱۳۵۷ را نقد کرد و مسئولیت رفتارهای مشخص را بررسی کرد؛ اما گناه موروثی، بنیان شهروندی نیست. آیندهٔ ایران به توان انتخاب امروز ما وابسته است. دعوت به ساختن، باید جای آیین دائمی شرمساری را بگیرد.

۴. اسلام سیاسی، مدارا و معیار یکسان حقوق

تجربهٔ زیسته و حدود تعمیم

تجربهٔ حکومت دینی برای بسیاری از ایرانیان با تبعیض، اجبار و دخالت در زندگی شخصی همراه بوده است. از همین تجربه، بدگمانی شدیدی نسبت به وعده‌های اسلام سیاسی شکل می‌گیرد. من این حساسیت را می‌فهمم و بخشی از آن را زندگی کرده‌ام. اما تجربه، هرقدر عمیق، ما را از ضرورت تمایزگذاری بی‌نیاز نمی‌کند. مسلمان‌بودن یک فرد، به معنای حمایت او از حکومت اسلامی یا از خشونت سیاسی نیست.

از سوی دیگر، می‌توان به سیاستمداران و روشنفکرانی در غرب انتقاد کرد که درک کافی از تجربهٔ ایرانیان ندارند یا نقد اسلام سیاسی را شتاب‌زده با نفرت از مسلمانان یکی می‌کنند. این انتقاد نباید به حکم کلی دربارهٔ همهٔ غربی‌ها تبدیل شود. رسانه‌ها، دانشگاهیان، نهادهای حقوق بشری و دولت‌های غربی یک موضع واحد ندارند. حتی حقیقت نیز الزاماً در میانهٔ دو داوری افراطی نیست؛ جای آن را باید با شواهد پیدا کرد.

آزادی ایمان و نقد قدرت

مدارا یعنی امنیت و حقوق برابر انسان‌ها با باورهای متفاوت. مدارا به هیچ اندیشه یا نهاد مذهبی حق مصونیت از نقد نمی‌دهد. اگر حکومتی آزادی را محدود می‌کند، نمی‌توان رفتار آن را صرفاً با ارجاع به فرهنگ، سنت یا دین از داوری حقوق بشری معاف کرد. در مقابل، نقد آن حکومت نیز مجوز تحقیر یا محروم‌کردن شهروندان مسلمان نیست.

دفاع از جامعهٔ چندفرهنگی لزوماً به معنای پذیرش سلطهٔ رهبران مذهبی بر اعضای آن جامعه نیست. زن، کودک، فرد بی‌دین و فردی که از باور خانواده‌اش فاصله می‌گیرد، خود صاحب حق‌اند. باید از آزادی آنان درون هر اجتماع نیز دفاع کرد. دولت سکولار، حق وجدان را برای همه تضمین می‌کند و هیچ مرجع دینی را صاحب سیاسیِ پیروانش نمی‌داند.

من نام سازمان‌ها و شبکه‌های متفاوت اسلام‌گرا را نیز نباید چنان به کار ببرم که گویی همگی یک تشکیلات، یک مذهب یا یک رابطهٔ فرماندهی دارند. دربارهٔ هر ادعای نفوذ یا خشونت باید از شواهد همان مورد سخن گفت. هدف این کتابچه ارائهٔ پروندهٔ امنیتی دربارهٔ سازمان‌ها نیست؛ توضیح اصلی است که از آن دفاع می‌کنم: آزادی باور با حق تحمیل باور بر دیگری تفاوت دارد.

چرا این بحث به هدف مربوط است؟

اگر هدف رهایی است، معیار حقوق باید یکسان بماند. همان اصلی که اجبار مذهبی جمهوری اسلامی را رد می‌کند، از حق یک مسلمان برای عبادت آزادانه نیز دفاع می‌کند. همان اصلی که آزادی بیان مخالف حکومت را می‌خواهد، حق نقد جنبش ما را نیز حفظ می‌کند. این سازگاری، نشانهٔ ضعف موضع سیاسی نیست؛ نشان می‌دهد مقصد ما واقعاً شهروندی است.

۵. پهلویسم آینده‌گرا؛ رهبری در خدمت مقصد

حافظهٔ تاریخی و انتخاب سیاسی

نام پهلوی برای بخشی از ایرانیان حامل خاطرهٔ نوسازی، نظم ملی و ارتباط با جهان است. برای برخی دیگر پرسش‌ها و نقدهایی دربارهٔ تمرکز قدرت برمی‌انگیزد. یک سیاست ملی باید بتواند با هر دو تجربه گفت‌وگو کند. نمی‌توان از همه خواست برای همکاری، حافظهٔ تاریخی یکسانی داشته باشند. آنچه باید مشترک شود، تعهد به قواعد آینده است.

همچنین استفاده از واژه‌هایی مانند «بانو»، علاقه به فارسی کهن یا کوشش برای پالایش زبان، به‌تنهایی معیار گذشته‌گرایی سیاسی نیست. سلیقهٔ زبانی را باید از موضع دربارهٔ حق انتخاب و حدود قدرت جدا کرد. تفاوت اصلی آنجاست که آیا گذشته را فرمانی برای آینده می‌دانیم، یا تجربه‌ای که می‌توان از آن آموخت و از محدودیت‌هایش عبور کرد.

در مواضع منتشرشدهٔ شاهزاده رضا پهلوی، جدایی دین و دولت، انتخابات آزاد، برابری شهروندان و حکومت قانون مبتنی بر رأی مردم تصریح شده است. وب‌سایت رسمی او همچنین بر فراهم‌کردن امکان انتخاب نظام مطلوب مردم تأکید می‌کند. اینها مواضع اعلامی‌اند؛ سنجش تحقق آنها نیازمند بررسی عملکرد و نهادهاست. حمایت من از نقش او در گذار، با همین تعهدها معنا پیدا می‌کند. [۷]

حمایت عمومی و مشروعیت

من شاهزاده رضا پهلوی را دارای ظرفیت مهمی برای همگرایی می‌دانم. با این حال، احساس حمایت گسترده را نباید جانشین سنجش معتبر کرد. گزارش گمان دربارهٔ ترجیحات سیاسی سال ۲۰۲۴، که در اوت ۲۰۲۵ منتشر شد، او را با حدود ۳۱ درصد انتخاب در پرسش مربوط به چهره‌ها، در میان چهره‌های اپوزیسیون پیشتاز گزارش کرد. این عدد نه نتیجهٔ انتخابات است و نه اثبات حمایت اکثریت مردم از پادشاهی. [۸]

گزارش ژوئیهٔ ۲۰۲۶ گمان نیز در کنار حمایت از برخی نمادها و شعارهای پهلوی‌گرا، تفاوت نظرها را نشان می‌دهد. یافته‌های آن به نمونه‌ای وزن‌دهی‌شده از باسوادان پانزده‌ساله و بالاتر داخل ایران مربوط است. حمایت از شعار، ارزیابی شخص و انتخاب شکل حکومت پرسش‌های جداگانه‌اند. از چنین داده‌هایی نمی‌توان دربارهٔ همهٔ ایرانیان، از جمله کل دیاسپورا، حکم قطعی ساخت. [۹]

این دقت، از استدلال مشروطه‌خواهانه کم نمی‌کند. برعکس، آن را از ادعایی بی‌نیاز از آزمون به دعوتی برای انتخاب آزاد تبدیل می‌کند. محبوبیت سرمایهٔ سیاسی است؛ اختیار حکومت باید از سازوکار مشروع به دست آید. رهبر ملی زمانی به مقصد کمک می‌کند که امکان داوری آزاد دربارهٔ خودش را نیز تقویت کند.

همگرایی بدون سرسپردگی

ائتلاف دموکراتیک به انحلال تفاوت‌ها نیاز ندارد. جمهوری‌خواه، مشروطه‌خواه و دیگر نیروهای قانون‌گرا می‌توانند دربارهٔ پایان حکومت دینی، حقوق برابر و رقابت پارلمانی توافق کنند و همچنان برنامه‌های متفاوت داشته باشند. همکاری هنگامی پایدار است که جایگاه شریک، واقعی باشد و حق مخالفت او پس از پیروزی هم محفوظ بماند. این همان جهت‌گیری‌ای است که در «دفاع عمل‌گرایانه» و «به نام پهلوی، به کام ملت ایران» دنبال کرده‌ام. [۳، ۴]

برای من، سرسپردگی یعنی واگذاری داوری خود به شخص یا گروه. حمایت مسئولانه یعنی تعهد به اصول، همراه با امکان نقد و بازنگری. نمی‌توان از نظر روان‌شناختی ادعا کرد انسان سرسپرده هرگز جانش را فدا نمی‌کند؛ تاریخ چنین قطعیتی را تأیید نمی‌کند. استدلال اخلاقی من چیز دیگری است: هیچ رهبری حق ندارد فداکاری مردم را به ملک شخصی تبدیل کند یا از هزینهٔ گذشته، فرمان اطاعت آینده بسازد.

«جاوید شاه» در برداشت سیاسی من باید با دوام ایران، آزادی و حاکمیت ملت همراه باشد. اگر این شعار به منع پرسش و حذف مخالف بینجامد، از فلسفه‌ای که من از آن دفاع می‌کنم فاصله گرفته است. نام پهلوی زمانی به آینده خدمت می‌کند که قدرت شهروند را بیشتر کند.

رهبری‌ای که توان دیگران را افزایش دهد

یکی از معیارهای من برای رهبری، کیفیت افرادی است که امکان رشد و مسئولیت پیدا می‌کنند. اگر همهٔ کارها به حضور یک شخص وابسته باشد، با یک مرکز شکننده روبه‌رو هستیم. رهبری مؤثر باید دانش و مسئولیت را توزیع کند، روش انتخاب همکاران را توضیح دهد و راه شنیدن صدای بیرون از حلقهٔ نزدیکان را باز بگذارد. اعتبار عمومی نباید در انحصار کسانی قرار گیرد که دسترسی شخصی بیشتری دارند.

در عین حال، پاسخ‌گویی به معنای بی‌تصمیمی نیست. جمعی که هیچ‌کس در آن مسئول تصمیم نیست، نمی‌تواند هزینهٔ اشتباه را روشن کند. باید اختیار مشخص را به مسئول مشخص سپرد و همان اختیار را قابل نظارت کرد. مسئله انتخاب میان فرمانروایی فردی و آشفتگی دائمی نیست؛ مسئله ساختن همکاری‌ای است که در آن تصمیم ممکن و اصلاح آن نیز ممکن باشد.

همگرایی ملی زمانی عمیق می‌شود که مردم احساس کنند آینده از پیش میان صاحبان نام تقسیم نشده است. یک زن جوان، یک پژوهشگر، یک کشاورز یا یک شهروند بدون وابستگی حزبی باید بتواند با توانایی و رأی خود در ساختن کشور سهم داشته باشد. این اصل، وعدهٔ مقام به گروه‌ها نیست؛ دفاع از درهای بازِ مشارکت و رقابت منصفانه است. هدف، بزرگ‌کردن ظرفیت ملت است.

۶. اقتصاد هدف؛ رفاه به‌مثابه امکان زندگی

سطح زیر منحنی رفاه

وقتی از «سطح زیر منحنی رفاه» سخن می‌گویم، مقصودم یک شاخص رسمیِ ازپیش‌تعیین‌شده نیست؛ تصویری تحلیلی از رفاهی است که مردم در طول زمان تجربه می‌کنند. جهش کوتاه و نمایشی، اگر با ناامنی و سقوط بعدی همراه شود، لزوماً از پیشرفت تدریجی و پایدار بهتر نیست. باید پرسید حاصل سیاست در زندگی روزمره و در گذر سال‌ها چیست.

اما حتی جمع‌کردن رفاه در طول زمان کافی نیست. میانگین ممکن است محرومیت گروهی از شهروندان یا منطقه‌ای از کشور را پنهان کند. باید توزیع فرصت، درآمد واقعی، کیفیت آموزش و درمان، امنیت شغلی، مسکن، آب و محیط زیست را جداگانه دید. افزایش ثروت گروهی کوچک نمی‌تواند خودبه‌خود نشانهٔ رهایی اقتصادی جامعه باشد.

آزادی نیز چیزی نیست که بتوان آن را با پول معاوضه کرد و سپس اعلام کرد مجموع رفاه بالا رفته است. من رفاه را در چارچوب حقوق بنیادین می‌فهمم. شهروندی که درآمد بیشتری دارد اما حق اعتراض، انتخاب و امنیت قضایی ندارد، هنوز از بخشی اساسی از امکان زندگی محروم است. اقتصاد هدف باید به توان انسان برای انتخاب زندگی مطلوب خود کمک کند.

نوآوری و ارتباط با جهان

تصویر من از ایران آینده، اقتصادی متصل به دانش جهانی است: دانشگاه، شرکت نوپا، صنعت، پزشکی، فناوری و سرمایهٔ انسانی دیاسپورا باید بتوانند با هم کار کنند. همکاری با سیلیکون‌ولی، اسرائیل، اروپا و دیگر مراکز دانش، در این نوشته یک جهت‌گیری پیشنهادی است؛ نه ادعای وجود توافق قطعی یا سرمایه‌گذاری تضمین‌شده. ارزش هر همکاری را باید با انتقال دانش، اشتغال پایدار، رقابت منصفانه و منفعت عمومی سنجید.

شرکت نوپا با سخنرانی ساخته نمی‌شود. دسترسی مطمئن به اینترنت، قرارداد قابل اجرا، امکان شکست و شروع دوباره، سرمایهٔ شفاف، آموزش مناسب و آزادی پژوهش از شروطی هستند که پیشنهاد می‌کنم در مرکز برنامه قرار گیرند. اگر مجوز و اعتبار همچنان وابسته به وفاداری سیاسی باشد، فقط نام صاحبان رانت عوض شده است.

اقتصاد نوآور نیز تنها اقتصاد نرم‌افزار نیست. کشاورزی، آب، انرژی، مسکن، حمل‌ونقل، درمان و صنعت به دانش و مدیریت نیاز دارند. کشور را نمی‌توان به چند نماد فناوری در پایتخت فروکاست. هدف باید آن باشد که فرصت در شهرهای کوچک و مناطق محروم نیز قابل دسترس شود و استعداد برای رشد، ناگزیر از ترک کشور نباشد.

کار، عدالت اجتماعی و مسئولیت مالی

کرامت کارگر و کارآفرین در یک نظم قانون‌مدار قابل جمع است. امنیت محیط کار، امکان تشکل مستقل، قرارداد روشن و حمایت اجتماعی باید در کنار رقابت، بهره‌وری و امکان ایجاد بنگاه قرار گیرند. اینها پیشنهادهای سیاستی من برای بحث عمومی‌اند؛ جزئیات آنها به داده، مذاکره و قانون‌گذاری نیاز دارد. وعده‌ای که هزینه و مسئول تأمین آن معلوم نیست، برنامهٔ رفاه محسوب نمی‌شود.

در دورهٔ گذار باید میان نیازهای فوری و تصمیم‌های دائمی دربارهٔ ثروت ملی فرق گذاشت. تداوم درمان، غذا، خدمات عمومی و پرداخت‌های ضروری، فوریت دارد. واگذاری دارایی‌های بزرگ یا امتیازهای بلندمدت، تصمیم‌هایی است که به شفافیت و اختیار قانونی روشن نیاز دارد. اضطرار نباید فرصتی برای تشکیل انحصارهای تازه شود.

در سیاست اقتصادی، اختلاف طبیعی است. دربارهٔ مالیات، حمایت اجتماعی و حدود مداخلهٔ دولت می‌توان رقابت کرد. چارچوب مشترک پیشنهادی من عبارت است از انتشار هزینه‌ها، توضیح پیامدها، امکان نظارت و حفاظت از حقوق. اگر برنامه‌ای شکست خورد، دولت باید بتواند آن را اصلاح کند؛ و مردم باید بتوانند دولتی دیگر انتخاب کنند.

از وعدهٔ رفاه تا ارزیابی نتیجه

برای هر وعدهٔ اقتصادی، چهار پرسش پیشنهاد می‌کنم: مسئلهٔ فعلی با چه داده‌ای شناخته شده است؟ منابع از کجا می‌آیند؟ چه کسانی هزینهٔ تغییر را می‌پردازند؟ چه زمانی و چگونه نتیجه بررسی خواهد شد؟ این پرسش‌ها باید پیش از اعلام موفقیت پاسخ داشته باشند. هدف‌گذاری بدون شناخت نقطهٔ شروع، امکان مقایسهٔ معنادار را از بین می‌برد.

برای مثال، اگر هدف بهترشدن دسترسی به درمان باشد، صرف افزایش ساختمان یا بودجه کافی نیست. باید زمان انتظار، فاصلهٔ دسترسی، هزینهٔ تحمیل‌شده به خانواده و کیفیت خدمت را دید. اگر هدف حمایت از اشتغال باشد، فقط تعداد شغل اعلام‌شده مطرح نیست؛ دوام کار، دستمزد واقعی، ایمنی و فرصت رشد نیز اهمیت دارند. این مثال‌ها روش سنجش را توضیح می‌دهند و جای برنامهٔ تخصصی هر حوزه را نمی‌گیرند.

در بحث «سطح زیر منحنی رفاه»، زمان نیز مسئله‌ای اخلاقی است. وعدهٔ رفاه در آینده نمی‌تواند محرومیت شدید امروز را بی‌اهمیت کند. از طرف دیگر، مصرف همهٔ منابع امروز می‌تواند حق نسل بعد را محدود کند. سیاست باید این تعارض را صریح کند و دربارهٔ انتخابش پاسخ بدهد. منابع طبیعی، محیط زیست و بدهی عمومی از موضوع‌هایی هستند که هزینهٔ تصمیم کنونی را به کسانی منتقل می‌کنند که هنوز رأیی نداده‌اند.

بنابراین پیشنهاد من یک عدد جادویی برای رفاه نیست، بلکه مجموعه‌ای شفاف از سنجه‌هاست. نهادهای مستقل باید بتوانند آمار را بررسی کنند، و شهروند باید بداند پشت میانگین‌ها چه تفاوت‌هایی پنهان است. بهبود واقعی با زندگی مردم قابل مقابله و آزمون است. اگر گزارش رسمی از موفقیت می‌گوید و تجربهٔ عمومی از ناامنی، شکاف میان این دو باید موضوع پژوهش و پاسخ‌گویی شود.

۷. سیاست هدف؛ شهروند صاحب رأی و حق

مشروطه‌ای که واقعاً قدرت را محدود کند

واژهٔ «مشروطه» نباید فقط زینت نام پادشاهی باشد. در مدل پارلمانی‌ای که از آن دفاع می‌کنم، دولت از مسیر نمایندگی انتخابی شکل می‌گیرد و در برابر پارلمان پاسخ می‌دهد. پادشاه نقش ملی و نمادین دارد و اختیار سیاست‌گذاری و حکومت‌کردن در نهادهای مسئول قرار می‌گیرد. راهنمای International IDEA نیز پادشاه پارلمانی را عمدتاً دارای نقش نمایندگی و مدنی، بدون قدرت اجرایی و سیاست‌گذاری توصیف می‌کند. [۱۰]

برای ایران، حدود اختیار، قواعد جانشینی، بودجه، پاسخ‌گویی و نسبت مقام نمادین با نیروهای مسلح باید صریح و قابل بررسی باشند. هیچ مرکز موازی و غیرپاسخ‌گو نباید پشت عنوان تاریخی یا محبوبیت عمومی پنهان شود. جزئیات این ترتیبات باید در فرایند قانون اساسیِ منتخب و علنی تعیین شوند، نه با تکیه بر حسن‌نیت اشخاص.

حق رأی نیز تنها حق برنده‌شدن نیست. شهروند باید مطمئن باشد که اگر در اقلیت قرار گرفت، حقوقش باقی می‌ماند و می‌تواند برای انتخابات بعدی سازمان پیدا کند. دموکراسی آزمون مکرر قدرت است. نتیجهٔ یک رأی‌گیری نمی‌تواند به مجوزی دائمی برای بستن راه رقابت تبدیل شود.

اپلیکیشن شهروندی؛ ابزار مشارکت

ایدهٔ اپلیکیشن شهروندی برای من جذاب است، زیرا می‌تواند فاصلهٔ مردم و تصمیم عمومی را کم کند. شهروندان می‌توانند دربارهٔ طرح‌ها نظر بدهند، اولویت‌های محلی را بیان کنند، هزینه‌ها را ببینند و پاسخ مسئولان را پیگیری کنند. این یک پیشنهاد برای طراحی آینده است، نه سامانه‌ای که اکنون آماده یا تأییدشده باشد.

با این حال، رأی‌گیری لحظه‌ای در تلفن همراه جای همهٔ نهادهای دموکراتیک را نمی‌گیرد. کسانی که دسترسی دیجیتال ندارند نیز باید شنیده شوند. هویت و محرمانگی رأی، امنیت داده، دسترس‌پذیری برای افراد دارای معلولیت و امکان بررسی مستقل از شروط جدی‌اند. نظرسنجی مشورتی باید از رأی‌گیری الزام‌آور حقوقی به‌روشنی جدا شود.

همچنین سیاست نیازمند شنیدن استدلال و دیدن پیامدهای بلندمدت است. اگر هر موج هیجان، قانون را فوراً تغییر دهد، امنیت حقوقی تضعیف می‌شود. سامانهٔ شهروندی باید به گفت‌وگو، انتشار اطلاعات قابل فهم و پاسخ مستدل نهادها کمک کند. هیچ اکثریت آنلاین نباید بتواند حقوق بنیادین اقلیت را لغو کند.

گذار با مقصد و پایان مشخص

اقتدار موقت باید مأموریت محدود، مسئولیت روشن و راه پایان داشته باشد. در چارچوب پیشنهادی من، حفاظت از مردم و تداوم ادارهٔ کشور با آماده‌سازی انتخابات، گفت‌وگوی قانون اساسی و نظارت مستقل هم‌زمان پیش می‌روند. هر تأخیر باید دلیل، سند و امکان بررسی داشته باشد. «شرایط حساس» نباید به عبارت همیشگی برای تعلیق حق تبدیل شود.

از کارمند، معلم، پرستار، پزشک و متخصصی که خدمات عمومی را حفظ کرده است، نمی‌توان به صرف کار در ساختار پیشین سلب حق کرد. رسیدگی به تخلف باید فردی، مستند و عادلانه باشد. کشور برای بازسازی به دانش و تجربه نیاز دارد و قربانیان نیز به حقیقت و عدالت. هدف، سازوکار پاسخ‌گویی است؛ انتقام جمعی، آیندهٔ قانون‌مدار را تخریب می‌کند.

مسیر یک پیشنهاد شهروندی

برای روشن‌شدن ایدهٔ مشارکت، می‌توان فرایندی فرضی را در نظر گرفت. ابتدا مسئله‌ای عمومی همراه با اطلاعات قابل فهم منتشر می‌شود. شهروندان و متخصصان فرصت دارند گزینه‌ها، هزینه‌ها و آثار احتمالی را بررسی کنند. سپس دیدگاه‌ها گردآوری می‌شوند و نهاد مسئول توضیح می‌دهد کدام پیشنهادها پذیرفته یا رد شده‌اند و چرا. تصمیم نهایی باید مرجع قانونی مشخص و راه اعتراض روشن داشته باشد.

در چنین فرایندی، اپلیکیشن تنها یکی از درهای ورود است. نشست محلی، دسترسی حضوری و امکانات مناسب برای کسانی که به ابزار دیجیتال دسترسی ندارند، باید در کنار آن باشند. حق مشارکت را نمی‌توان به داشتن تلفن هوشمند، مهارت نوشتن یا وقت آزاد زیاد مشروط کرد. طراحیِ دسترسی، بخشی از برابری شهروندی است و باید از ابتدا دیده شود.

حریم خصوصی نیز اهمیت اساسی دارد. سامانهٔ مشارکت نباید به دفتر دائمی ثبت گرایش سیاسی افراد تبدیل شود. باید روشن باشد چه داده‌ای برای چه هدفی جمع می‌شود، چه کسی به آن دسترسی دارد و چگونه حذف یا حفاظت می‌شود. حتی نام «شهروندی» به یک فناوری مشروعیت خودکار نمی‌دهد. ابزار باید در خدمت اختیار انسان باشد و امکان نظارت مستقل بر خودش را فراهم کند.

قانون برای روز اختلاف

قانون اساسی را نباید فقط برای روزی نوشت که همه به هم اعتماد دارند. اهمیت آن در روز اختلاف، بحران و شکست انتخاباتی آشکار می‌شود. اگر رهبر محبوب من از حدود اختیار عبور کرد، کدام نهاد می‌تواند مانع شود؟ اگر دولت از انتشار اطلاعات خودداری کرد، شهروند به کجا مراجعه می‌کند؟ اگر اکثریت خواست صدای اقلیت را خاموش کند، چه تضمینی باقی می‌ماند؟

پاسخ به این پرسش‌ها نمی‌تواند فقط اخلاق فردیِ مسئولان باشد. اخلاق لازم است، اما نهاد باید در برابر صاحب قدرتِ کم‌اخلاق نیز کار کند. استقلال دادگستری، رسانهٔ آزاد، نظارت پارلمانی، حسابرسی و حقوق قابل دادخواهی، در چارچوب پیشنهادی من از همین نیاز می‌آیند. سیاست هدف زمانی بالغ می‌شود که برای اختلاف و خطا نیز روش داشته باشد، نه فقط برای پیروزی و جشن.

۸. هزینهٔ انسانی و مسئولیت هدف

دی‌ماه و ضرورت حقیقت

کشتار معترضان در دی‌ماه ۱۴۰۴ و ژانویهٔ ۲۰۲۶، در نگاه من فاصلهٔ حکومت و حق زندگی مردم را آشکارتر کرد. دیده‌بان حقوق بشر در گزارش ۱۶ ژانویه از کشتار گسترده پس از تشدید اعتراضات در ۸ ژانویه و از دشواری شناخت ابعاد واقعی آن زیر محدودیت ارتباطات خبر داد. بحث بر سر رقم نهایی، اصلِ جنایت گزارش‌شده و ضرورت پاسخ‌گویی را از میان نمی‌برد. [۱۱]

با این حال، رقم «پنجاه هزار کشته» را نباید در این کتابچه آمار قطعی اعلام کنم. گزارش اسکای‌نیوز در ۳۰ ژانویه آن را ادعایی تأییدنشده توصیف کرده بود. گزارش ۱۷ سپتامبر سازمان حقوق بشر ایران نیز تصریح می‌کند که فهرست مستندش حداقل موارد قابل تأیید است و شمار نهایی را تعیین نمی‌کند. در نتیجه، این نسخه از تثبیت عددی که مستقلاً تأیید نشده خودداری می‌کند. [۱۲، ۱۳]

پافشاری بر دقت، کوچک‌کردن رنج نیست. هر نام، زندگی یک انسان است؛ هر آسیب، آیندهٔ فرد و خانواده‌ای را تغییر می‌دهد. ثبت حقیقت و حفاظت از شاهدان باید از رقابت تبلیغاتی بر سر بزرگ‌ترین عدد جدا بماند. اعتبار دادخواهی به همین وفاداری به انسان و سند نیاز دارد.

فداکاری، اختیار و حفاظت از زندگی

انسان ممکن است برای رهایی خطری بزرگ را بپذیرد. این واقعیت از عمق رنج و ارزش آزادی خبر می‌دهد؛ اما هیچ‌کس حق ندارد برای دیگری فرمان فداشدن صادر کند. کسی که توان حضور آشکار ندارد، از حق شهروندی یا تعلق ملی کمتری برخوردار نیست. حمایت از خانواده، درمان مجروح، کار حرفه‌ای، آموزش و حفظ شبکهٔ اعتماد نیز صورت‌هایی از مسئولیت‌اند.

من نمی‌خواهم مقصد زندگی در زبان مرگ گم شود. مردم برای آن آزادی می‌خواهند که بتوانند زندگی کنند، دوست بدارند، کار کنند و از آینده لذت ببرند. یاد جان‌باختگان باید ما را نسبت به جان زندگان مسئول‌تر کند. زیادبودن هزینهٔ گذشته، دلیل کافی برای تحمیل هزینهٔ بیشتر نیست؛ هر تصمیم تازه باید با پیامدهای خودش سنجیده شود.

جنبشی که از رهایی سخن می‌گوید، باید مراقبت را جزئی از سیاست بداند. یاری به آسیب‌دیدگان نباید به وفاداری جناحی، نمایش عمومی درد یا اعلام حمایت سیاسی مشروط شود. از نگاه من به‌عنوان پزشک، شأن انسان پیش از موافقت او با من وجود دارد. این اصل، مقصد اخلاقی کتابچه را به رفتار روزمره پیوند می‌زند.

۹. از هدف تا نهاد؛ معیارهای پیشنهادی برای عمل

پیمان هدف

پیشنهاد می‌کنم هر جمع مدنی یا سیاسی که می‌خواهد در این مسیر سهم داشته باشد، تعریف کوتاه و عمومی‌ای از هدف خود بنویسد. این تعریف باید روشن کند چه مسئله‌ای را حل می‌کند، چه حقی را تقویت می‌کند، چه اختیاری دارد و در برابر چه کسانی پاسخ می‌دهد. هر فعالیت نباید خود را جایگزین تمام جنبش بداند؛ سهم محدود و روشن، قابل اعتمادتر از ادعای نمایندگی نامحدود است.

پس از هدف، باید مسئولیت و منابع معلوم باشند. کسی که وعده می‌دهد، باید بداند چه چیزی در اختیار اوست. گزارش پیشرفت باید از گزارش فعالیت جدا شود. تشکیل جلسه، محصول کار است؛ حل مسئله نتیجهٔ آن است. اگر نتیجه به دست نیامده، باید بتوان آن را صادقانه گفت و علت را بررسی کرد، بدون آنکه پرسش‌کننده طرد شود.

شش معیار بازبینی

1. روشنی مقصد: آیا توضیح می‌دهیم زندگی و اختیار شهروند چگونه بهتر خواهد شد، یا فقط دربارهٔ پیروزی خود سخن می‌گوییم؟
2. سازگاری وسیله و هدف: آیا رفتار ما حق نقد، کرامت انسان و آزادی انتخاب را از همین امروز رعایت می‌کند؟
3. ظرفیت اجرا: آیا برای تعهدهای خود دانش، منابع، مسئول و امکان پیگیری داریم؟
4. پاسخ‌گویی: آیا تصمیم‌ها، هزینه‌ها و تعارض منافع قابل بررسی‌اند و خطا پیامد دارد؟
5. امکان مشارکت: آیا حضور همکارِ منتقد واقعی است و حق شهروندِ مخالف محفوظ می‌ماند؟
6. یادگیری و پایان مأموریت: آیا معیار اصلاح مسیر و محدودیت زمانی اختیار را می‌شناسیم؟

این شش معیار، ابزار گفت‌وگو و ارزیابی‌اند؛ مدل آماریِ پیش‌بینی پیروزی نیستند. نمی‌توان با جمع‌کردن چند امتیاز، احتمال موفقیت جنبش را به درصدی علمی تبدیل کرد. فایدهٔ آنها آشکارکردن نقاط مبهم و فراهم‌کردن زبان مشترک برای اصلاح است.

نشانه‌های موفقیت

موفقیت در فلسفهٔ هدف با توان پرسیدن، نقدکردن و انتخاب‌کردن دیده می‌شود. در اقتصاد، با فرصت پایدار و امنیت زندگی. در سیاست، با محدودشدن قدرت و امکان جابه‌جایی دولت. در فرهنگ عمومی، با تحمل تفاوت و همکاری. در رفتار جنبش، با مراقبت از انسان و وفاداری به حقیقت. این معیارها باید در کنار هم بمانند؛ یکی نمی‌تواند حذف دیگری را جبران کند.

در چنین چارچوبی، «ایران را پس می‌گیریم» معنایی دقیق پیدا می‌کند: اختیار زندگی عمومی را به شهروندان بازمی‌گردانیم. کشور سهم خصوصی حزب، خاندان، مذهب یا گروه پیروز نیست. ایران خانهٔ مشترکی است که قانون آن باید برای موافق و مخالف، امکان زیستن و مشارکت فراهم کند.

سخن پایانی؛ مقصد، زندگی آزاد است

من از شاهزاده رضا پهلوی و پادشاهی مشروطه دفاع می‌کنم، زیرا در این مسیر ظرفیت پیوندزدن تداوم ملی با نوسازی و دموکراسی می‌بینم. اما هدف نهایی را روشن نگه می‌دارم: رهایی انسان ایرانی. این رهایی باید در اندیشه، گفتار، سیاست، اقتصاد و آرامش روانیِ ناشی از امنیت و اختیار، تجربه شود.

حکومتی که نامش تغییر کند اما شهروند همچنان از پرسیدن بترسد، به مقصد من نرسیده است. اقتصادی که بزرگ شود اما زندگی اکثریت در ناامنی بماند، پاسخ کافی نداده است. جنبشی که پیروز شود اما مخالفش حق حضور نداشته باشد، از وعدهٔ رهایی فاصله گرفته است. پیروزی باید قابل لمس باشد: در دادگاه قابل اعتماد، مدرسهٔ آزاد، کار شرافتمندانه و رأیی که اثر دارد.

هدفمندی یعنی هر روز نسبت خود را با این مقصد بسنجیم. از گذشته بیاموزیم، اما آینده را گروگان آن نکنیم. به رهبر اعتماد کنیم، اما داوری خود را واگذار نکنیم. از میراث ملی دفاع کنیم، اما مالکیت ملت بر آینده را محفوظ بداریم. برای پیروزی برنامه داشته باشیم، و ارزش پیروزی را با زندگی مردم اندازه بگیریم.

نام پهلوی، پرچم شیر و خورشید و آرزوی بازسازی ایران برای من هنگامی به یک منظومهٔ معنادار تبدیل می‌شوند که در خدمت شهروند آزاد باشند. چنین هدفی به مبارزه جهت می‌دهد، به همکاری دلیل می‌دهد و به قدرت حد می‌زند. مقصد، ایرانی است که مردمش خود را صاحب زندگی و آیندهٔ خویش بدانند.

منابع و یادداشت تدوین

این کتابچه بر پایهٔ گفتار و دیدگاه‌های دکتر پیمان بخشایش در ٦ نوامبر ۲۰۲٦ تدوین و بسط داده شده است. خاطرات شخصی از روایت نویسنده‌اند. پیشنهادهای نهادی، اقتصادی و اجراییِ متن، دیدگاه نویسنده‌اند و نباید به‌عنوان برنامهٔ رسمی شاهزاده رضا پهلوی خوانده شوند. آثار پیشین برای پیوستگی فکری استفاده شده‌اند؛ ادعاهای مربوط به آمار، تاریخ و مواضع اشخاص به منابع مستقل یا رسمی ارجاع دارند. تاریخ بررسی منابع اینترنتی: ٦ نوامبر ۲۰۲٦.

1. پیمان بخشایش. «رهایی؛ آزادی، مسئولیت و بازسازی ایران در جنبش شیر و خورشید». ٦ نوامبر ۲۰۲٦. نسخهٔ فارسیِ منتشرشده در وب‌سایت نویسنده؛ پیشگفتار و بحث خودفرمانی و مسئولیت.

   مشاهدهٔ منبع

2. پیمان بخشایش. «پهلوی پلاس؛ راهی برای عبور از گذشته و ساختن آینده». نسخهٔ فارسی موجود در آرشیو گوگل‌درایو نویسنده، فایل «مقاله_پهلوی_پلاس_پیمان_بخشایش». متن خوانده‌شده مبنای توضیح معنای «پهلوی پلاس» است.

   مشاهدهٔ منبع

3. پیمان بخشایش. «دفاع عمل‌گرایانه از شاهزاده رضا پهلوی در دل جنبش شیر و خورشید». ۱۱ اوت ۲۰۲٦، نسخهٔ آرشیو گوگل‌درایو نویسنده؛ بخش‌های ائتلاف، نهادسازی و حمایت مشروط.

   مشاهدهٔ منبع

4. پیمان بخشایش. «به نام پهلوی، به کام ملت ایران». نسخهٔ آرشیو نویسنده با تاریخ فایل ٦ اکتبر ۲۰۲٦؛ بحث حاکمیت ملت، تکنوکراسی و انتخاب شکل حکومت. برای تداوم همین بحث همچنین: Nation Building، وب‌سایت نویسنده، ۱۵ اکتبر ۲۰۲٦.

   مشاهدهٔ منبع

5. Evaleila Pesaran. Towards an Anti-Western Stance: The Economic Discourse of Iran’s Revolution. Iranian Studies 1979، جلد ۴۱، شمارهٔ ۵، ۲۰۰۸، صص. ٦۹۳ تا ۷۱۸؛ بازنشر برخط Cambridge Core، ۲۰۲۲. ارجاع محدود به چکیدهٔ پژوهش دربارهٔ همکاری گروه‌های گوناگون و گفتمان مشترک ضدغربی.

   مشاهدهٔ منبع

6. Hamid Algar. KHOMEINI i. Life. Encyclopaedia Iranica، ۱۴ دسامبر ۲۰۲۰. برای توالی خروج شاه، دولت بختیار و بازگشت خمینی؛ استفاده از این گاه‌شماری به معنای تأیید همهٔ تفسیرهای مدخل نیست.

   مشاهدهٔ منبع

7. وب‌سایت رسمی شاهزاده رضا پهلوی. About؛ بخش‌های اصول بنیادین و انتخاب نظام سیاسی. منبع ثبت مواضع اعلامی، نه منبع سنجش محبوبیت عمومی.

   مشاهدهٔ منبع

8. GAMAAN. Analytical Report on Iranians’ Political Preferences in 2024. انتشار ۲۰ اوت ۲۰۲۵؛ داده‌های ژوئن ۲۰۲۴. بخش چهره‌های سیاسی و توضیح جامعهٔ هدف پیمایش.

   مشاهدهٔ منبع

9. GAMAAN. Iranians’ Attitudes Toward the 2026 Protests and War. ۲۷ ژوئیهٔ ۲۰۲۶؛ گردآوری داده در ۲۰ تا ۲۷ ژوئن؛ نمونهٔ وزن‌دهی‌شدهٔ ۳۱٬۴۵۰ نفر از داخل ایران. استناد این کتابچه به روش و تفاوت پاسخ‌ها به شعارها محدود است.

مشاهدهٔ منبع

10. W. Elliot Bulmer. Constitutional Monarchs in Parliamentary Democracies. International IDEA، Constitution-Building Primer 7؛ ۲۰۱۴، نسخهٔ بازنگری‌شدهٔ ۲۰۱۷. برای تعریف نقش غیراجرایی پادشاه پارلمانی.

مشاهدهٔ منبع

11. Human Rights Watch. Iran: Growing Evidence of Countrywide Massacres. ۱۶ ژانویهٔ ۲۰۲۶. برای مستندسازی کشتار گسترده و محدودیت ارتباطات.

مشاهدهٔ منبع

12. Alicja Hagopian. What do we know about the number of people killed in Iran protests? Sky News، ۳۰ ژانویهٔ ۲۰۲۶. برای توضیح اختلاف برآوردها و تأییدنشده‌بودن ادعای پنجاه هزار در زمان انتشار آن گزارش.

مشاهدهٔ منبع

13. Iran Human Rights. The January 2026 Protest Killings in Iran. ۱۷ سپتامبر ۲۰۲۶. گزارش نام‌ها و اطلاعات قابل تأیید؛ تصریح به حداقلی و نهایی‌نبودن فهرست.

مشاهدهٔ منبع

نسخه‌های آرشیوی گوگل‌درایو ممکن است به اجازهٔ دسترسی مالک نیاز داشته باشند؛ درج ارجاع، تنظیمات اشتراک آن فایل‌ها را تغییر نمی‌دهد. جلد این کتابچه تصویری مفهومی و تولیدشده با هوش مصنوعی است و سند یک مکان یا رویداد واقعی نیست.